http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir
ایران

عکس: علی محمدی/ ایران

مریم شهبازی
خبرنگار

«بازگشت به پنج رود» ماجرای زندگی رودکی، پدر شعر فارسی است؛ رمانی نوشته «آندری ولوس» نویسنده مشهور روسی که چندی است به ترجمه «آبتین گلکار» و از سوی نشر «برج» روانه کتابفروشی‌ها شده. از آنجایی که زندگی این شاعر تبعیدی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و اطلاعات چندان مستندی درباره‌اش در دست نیست از این رمان به‌عنوان داستانی خیال‌انگیز یاد می‌شود. هرچند که این نویسنده روس برای تألیف آن سراغ منابع تاریخی بسیاری رفته و از این طریق برای مخاطبان فرصت آشنایی با اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره رودکی را فراهم کرده است. البته این نخستین ترجمه گلکار از نوشته‌های ولوس نیست؛ پیش‌تر هم «رمانی با یک طوطی» را از این نویسنده در اختیار علاقه‌مندان ادبیات معاصر قرار داده است. این مترجم ادبیات روسی و استاد دانشگاه «بازگشت به پنج رود» را امکان مناسبی برای آن می‌داند که بخشی از تاریخ سرزمین‌مان و از سویی یکی از شعرای بزرگ‌مان را از نگاه نویسنده‌ای خارجی ببینیم.

گفت‌وگو با آبتین گلکار، استاد دانشگاه و مترجم ادبیات روسی درباره تازه‌ترین ترجمه‌اش «بازگشت به پنج رود»

رمان تاریخی را به قصد پژوهش نخوانید

■ با توجه به اینکه «بازگشت به پنج رود» آمیزه‌ای از خیال نویسنده و منابع تاریخی است مخاطب چطور قادر به تشخیص مرز میان این دو خواهد بود؟

سؤال دشواری است آنقدرکه بعید می‌دانم خود نویسنده هم بتواند پاسخ روشنی به آن بدهد. هرچند که خیالی بودن بخشی از قسمت‌ها کاملاً مشخص است، بویژه برای مخاطبانی که پیش‌تر نکاتی درباره زندگی رودکی یا زمانه او خوانده‌اند، اما درباره خواننده عادی بعید می‌دانم که حتی در این حد هم قادر به تفکیک مرز بین اینها در رمان باشد.

■ چطور می‌شود که حتی خود نویسنده هم قادر به تفکیک مرز میان این دو نیست؟

ولوس برای نوشتن کتابش از منابع تاریخی استفاده کرده است، ولی خود را مقید و پایبند به رعایت همه نکات تاریخی و واقعی ندانسته و هر جا لازم دیده چیزی از تخیل خود نیز به آنها افزوده یا تغییری در آنها داده است. طی ترجمه کتاب، گاهی ناچار به پرس‌وجو از خود نویسنده می‌شدم تا بدانم فلان بخش یا فلان ماجرای کتاب را از منبع مشخصی نقل کرده است یا نه، که البته خود ولوس هم اغلب به خاطر نداشت و نتوانست کمک چندانی کند. به همین دلیل تأکید داشتم که روی جلد هم قید شود که این رمان، داستان خیال‌انگیز زندگی رودکی است. مثلاً در این رمان، درباره خانواده رودکی هم مطالبی آمده اما ما حتی نمی‌دانیم آن‌طور که در داستان آمده او برادر یا عمویی داشته یا نه. اینجا بحث میزان سندیت داشتن منابع تاریخی موجود درباره زندگی رودکی در میان است، هنوز درباره اغلب اینها دچار تردید هستیم. حتی وقتی هم می‌دانیم ماجرایی درست بر اساس منابع نقل‌شده، باز مشخص نیست ماجرا حقیقت داشته یا نه! مثال بارزش حکایت مشهوری است که امیرنصر سامانی از بخارا روانه هرات می‌شود و آنقدر آنجا می‌ماند که سرانجام رودکی ناگزیر با قصیده مشهور «بوی جوی مولیان آید همی» او را وادار به بازگشت می‌کند. با اینکه ماجرای مذکور در منابع مختلف هم آمده بر سر واقعی بودن آن تردید بسیار است.

■ پس این تأکیدتان برآمده از ابهامی است که در منابع تاریخی مرتبط با زندگی رودکی داریم!

تا اندازه‌ای بله. ما نمی‌دانیم کدام یک از آن منابع اندک واقعی و کدام برآمده از داستان‌ها و افسانه‌ها هستند. هرچند که فراموش نکنیم در آثار داستانی، حتی آن‌هایی که همچون این کتاب در حیطه رمان‌های تاریخی قرار می‌گیرند، با تخیل خود نویسنده هم روبه‌رو هستیم. بنابراین بهتر است علاقه‌مندان از همان ابتدا بدانند که «بازگشت به پنج رود» را باید با نگاه اثری ادبی بخوانند و به‌قصد پژوهش و کسب اطلاعات مستند تاریخی سراغ آن نروند.

■ اما چرا در بخشی از مقدمه آمده که این رمان برای علاقه‌مندان به کسب اطلاعات درباره شرق و از سویی دوره تاریخی مذکور نکاتی قابل توجه دارد؟

مطالعه «بازگشت به پنج رود»، مانند هر رمان تاریخی یا حتی اجتماعی دیگری، به خواننده از جهت درک شرایط اجتماعی و تاریخی دوره موردنظر کمک می‌کند. به عقیده من این کارکرد اصلی ادبیات است، گاهی اوقات می‌توان با مطالعه همین آثار غیر مستند به دید تاریخی بهتری دست یافت. بگذارید در این رابطه به نمونه‌ای دیگر اشاره کنم؛ پیش‌تر کتابی از «ادوارد رادزینسکی» با عنوان «استالین» ترجمه کرده‌ام. این کتاب بر اساس مدارک و اسناد نوشته شده است، ولی شخصاً اعتقاد دارم ارزش اصلی کتاب که مرا به ترجمه آن تشویق کرد، نه آن نکات مستند، بلکه روایت رمان‌گونه نویسنده از زندگی اجتماعی و سیاسی دوره شوروی است که خواننده را بسیار بهتر از کتاب‌های علمی و تاریخی با واقعیات آن دوره آشنا می‌کند. به‌نظر من، حتی رمان‌های تاریخی برآمده از واقعیت را هم باید همچون یک داستان خواند و در آنها نباید پیوسته به‌دنبال کشف و تحقیق بود. گاهی دریافت مخاطب از تلفیق خیال و واقعیتی که نویسنده پیش روی او گذاشته حتی واقعی‌تر از واقعیتی است که در کتاب‌های مستند آمده. این به عقیده من جادوی ادبیات است که البته فقط به این مورد ختم نمی‌شود.

■ با توجه به مباحثی که درباره میزان واقعی یا خیالی بودن کتاب مطرح شد، «آندری ولوس» اصلاً چرا زندگی این شاعر فارسی زبان را محور خلق رمان خود قرار داده؟

ولوس نویسنده‌ای روس اما متولد تاجیکستان است؛ این‌طور نیست که گمان کنیم ایرانی یا تاجیک بوده که سراغ این شاعر رفته است. هرچند که کودکی‌اش در تاجیکستان سپری شده و به‌هرحال با فرهنگ کشورهای این منطقه و بویژه زادگاه خود آشنا است. تاجیک‌ها ارزش و اهمیت بسیاری برای رودکی قائل هستند، شاید بتوان گفت مشابه مقامی را که ما برای فردوسی قائل هستیم برای رودکی قائلند. بنابراین عجیب نیست که او نیز علاقه‌مند رودکی شده باشد، به هر حال کودکی‌اش در فرهنگ تاجیک‌ها سپری شده و با شنیده‌های بسیار درباره این شاعر فارسی‌زبان بزرگ شده است. البته زندگی رودکی تنها موضوعی نیست که ولوس با نگاه به آن «بازگشت به پنج رود» را نوشته. در کنار موضوع اصلی رمان، خواننده با مضامین بسیاری در این کتاب روبه‌رو می‌شود که نویسنده به‌دنبال در میان گذاشتن آنها با مخاطبان بوده است. با چنین نگاهی و از سویی با علاقه‌ای که تحت تأثیر فرهنگ تاجیکستان در ولوس شکل گرفته حتماً بهترین گزینه را رودکی دیده است.

■ فارغ از میزان منطبق بودن اطلاعات در دسترس درباره رودکی و زندگی‌اش با واقعیت، ولوس تا چه اندازه برای تألیف این کتاب سراغ منابع تاریخی رفته؟

مطالعه بسیاری داشته و از منابع متعددی هم بهره گرفته است. در ترجمه فارسی این کتاب به مواردی که ولوس مستقیم از آنها بهره برده، اشاره کرده‌ام. به‌رغم خیالی بودن بخشی از رمان، همان‌طور که در ابتدا هم اشاره شد بسیاری از شخصیت‌ها و وقایع هم برخاسته از منابع تاریخی هستند. برخی منابعی که نویسنده در تألیف این کتاب از آنها بهره گرفته و در خاطرم مانده آثار مشهوری همچون «سیاست‌نامه» خواجه نظام‌الملک، «تاریخ بخارا» نَرشَخی و «نصیحة‌الملوک» امام محمد غزالی هستند.

■ داستانی که «ولوس» پیش روی مخاطبان گذاشته آن‌چنان حال و هوایی ایرانی دارد که اگر اسم نویسنده از طرح جلد حذف شود به ذهن خواننده حتی شاید خطور نکند که «بازگشت به پنج رود»، اثر نویسنده‌ای خارجی است. این مسأله نشأت گرفته از علاقه‌مندی‌هایی است که نسبت به ایران بزرگ از کودکی در او شکل گرفته؟

بله این تسلط برخاسته از علاقه‌مندی بسیاری است که در کودکی نسبت به تاجیکستان به‌عنوان بخشی از ایران فرهنگی یا تاریخی بزرگ در او شکل گرفته. تأثیر این توجه در دیگر نوشته‌های ولوس نیز دیده می‌شود. مثلاً او کتابی به‌نام «خرم‌آباد» دارد که پیش‌تر به قلم آقای شهرام همت‌زاده به فارسی ترجمه شده است و البته منظورش از خرم‌آباد شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، است. در دیگر نوشته‌های او نیز می‌توان تأثیر دلبستگی‌اش را به مشرق زمین به‌عنوان سرزمینی زیبا دید که گاهی حتی در تقابل با روسیه، کشور خودش قرار می‌گیرد.

■ مواجهه مخاطب روس با فضای ایرانی و شرقی روایت شده در آثار ولوس چگونه است؟

درباره خوانندگان دیگر کشورها اطلاع دقیقی ندارم اما درباره روس‌ها آن‌همه استقبال تعجب‌آور بود. کتاب‌های ولوس، بویژه همین رمان «بازگشت به پنج رود» آنقدر شرقی است که برای روس‌ها فضایی متفاوت و ناآشنا به شمار می‌آیند. این قرابت در زبان اثر هم به چشم می‌خورد. نویسنده در کتاب به‌کرات از واژه‌های فارسی و تاجیکی استفاده کرده، آنقدر که در چاپ اول کتاب ناچار شد در انتهای رمان واژه‌نامه‌ای ارائه دهد و در چاپ‌های بعدی هم‌معنی این لغات به‌صورت پانویس در کتاب درج شد، اما حتی این مسأله هم سبب دوری خوانندگان از کتاب نشد. پس از زمان کمی از انتشار «بازگشت به پنج رود» نه‌تنها این کتاب با استقبال زیادی روبه‌رو شد بلکه جوایز معتبری ازجمله «بوکر روسی» را هم از آن خود کرد.

■ در داستان این رمان برای مخاطب روس تنها بحث تاجیکستان مطرح است یا ایران بزرگ تاریخی؟

به گمانم بهتر است بگوییم بحث ایران بزرگ تاریخی است. بخارا و سمرقند و به طورکل ماوراءالنهر را در آن زمان نمی‌توان بیرون از ایران متصور شد. ضمن آنکه طبق مرزبندی‌های فعلی همین بخارا و سمرقند هم در ازبکستان هستند و نه تاجیکستان و تعبیری که شما به کار بردید اصولی‌تر به نظر می‌رسد.

■ دلیل اصرار نویسنده به استفاده از واژه‌های فارسی و تاجیکی در تألیف این رمان چیست؟ آن‌هم در شرایطی که حتی ناچار به استفاده از پانویس برای مخاطب شده!

مهم‌ترین دلیل آن تلاش برای ساخت فضایی شرقی در برابر خواننده است. بخشی از چرایی این مسأله را هم باید در حساسیت بسیاری جست‌وجو کرد که ولوس نسبت به زبان نوشته‌های خود دارد. او در هر نوشته‌اش به‌گونه‌ای از زبان و ظرفیت‌های آن بهره می‌گیرد که گویی زبانی تازه خلق می‌کند.

■ این ویژگی خاص استفاده ولوس از ترکیب چند زبان را چطور در ترجمه اثر حفظ کردید که روح آن حفظ شود؟

همان‌طور که اشاره کردید خواننده روس در مواجهه با این رمان با حجم انبوهی از کلمات بیگانه روبه‌رو می‌شود. «بازگشت به پنج رود» اگر به هر زبان دیگری هم ترجمه شود مشکلی رخ نمی‌دهد چراکه به‌راحتی می‌توان آن واژه‌های فارسی و تاجیک را به همان شکل در متن ترجمه به‌کار برد. اما وقتی بحث ترجمه به یکی از این دو زبان، بویژه فارسی، در میان باشد کار قدری سخت می‌شود. در ترجمه اثر به فارسی، ما با کلماتی روبه‌رو خواهیم شد که برای خودمان عادی هستند. همین عادی بودن کلماتی که در متن اصلی غریب و کم‌کاربرد هستند، سبب می‌شود سبک رمان و تشخص زبانی آن از بین برود. این مسأله یکی از دلمشغولی‌های جدی‌ام در ترجمه «بازگشت به پنج رود» بود که درباره آن حتی با نویسنده هم مشورت کردم و درنهایت تصمیم گرفتم برای حفظ آن تشخص زبانی، برخی از واژه‌های قدیمی و منسوخ را به‌جای شماری از واژه‌های عادی متن به کار ببرم و برای نمونه به‌جای «سفره» و «کمربند» و «چکمه» از «دستارخوان» و «میان‌بند» و «موزه» استفاده کردم تا از این طریق سبک متن را به ترجمه فارسی هم منتقل کنم.

■ تعاملی که با نویسنده داشتید از این بابت هم کارگشا بود؟

راستش کمک چندانی به‌کاهش این دشواری‌ها نکرد اما به‌هرحال دلگرم‌کننده بود. وقتی راهکارم برای استفاده از کلمات منسوخ‌شده فارسی را مطرح کردم با استقبال او روبه‌رو شدم. به‌هرحال، وقتی اثری با کپی‌رایت منتشر می‌شود و نویسنده در جریان ترجمه اثرش قرار می‌گیرد، همین به مترجم کمک بسیاری خواهد کرد و شاهد شکل‌گیری رابطه‌ای حرفه‌ای با نویسنده هم خواهیم شد.

■ از منظر بحث خدشه‌دار نشدن وجه بین‌المللی نشرمان؟

بله، این هم بسیار مهم است و من این را مدیون ناشر اثر هستم که حقوق کتاب را مطابق عرف بین‌المللی آن پذیرفت. این مسأله تأثیر بسزایی در حفظ اعتبار مترجم و به‌شکل کلی، نشرمان در تعاملات جهانی دارد.

■ در شرایطی که هنوز به کنوانسیون برن نپیوسته‌ایم هم چنین تلاش‌هایی سودمند است؟

ما نمی‌توانیم در زمینی بازی کنیم که هنوز قواعد آن را نپذیرفته‌ایم. حداقل تا وقتی که هنوز به این معاهده نپیوسته‌ایم ناشران به شکل شخصی می‌توانند متعهد بودن خود را نشان دهند. ناشر و نویسنده خارجی هم وقتی می‌بینند به‌رغم فقدان اجبار قانونی برای جلب نظرشان تلاش می‌کنیم

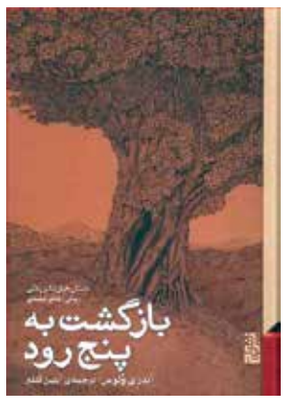

> ماجراهای این رمان متعلق به یک‌هزار سال قبل است اما قابلیت تعمیم به روزگار خودمان را هم دارد. انگار که نویسنده خواهان جلب نظر مخاطبان به این نکته بوده که تاریخ همواره تکرار می‌شود. بسیاری از اتفاقاتی که در خلال رمان می‌خوانید انگار در زمان ما موضوعیت بیشتری دارد و اصولاً نویسنده شرایط و فضایی تاریخی را انتخاب کرده تا از طریق آن، دغدغه‌های امروز خود را بیان کند

اغلب همکاری می‌کنند و گاهی حتی به خواست خود می‌پذیرند که پولی دریافت نکنند.

■ با تیراژ کتاب‌های ما البته دریافت پول چندان هم معقول نیست!

بله، خیلی از اوقات اگر بخواهیم بنابر قیمت و تیراژ خودمان مبلغ موردنظر را به دلار تبدیل کنیم رقم آنقدر خنده‌دار می‌شود که ارزش انجام عملیات بانکی را هم ندارد. برخی از آنان وقتی با رفتار و اخلاق حرفه‌ای ناشر یا مترجم ایرانی مواجه می‌شوند، تأکید می‌کنند همین‌که به آنان خبر داده‌ایم کافی است. البته بخشی از واکنش آنان به ملیت و حتی اینکه چقدر از وضعیت نشر در کشورمان باخبر باشند هم بستگی دارد. عده‌ای هم قبول نمی‌کنند چراکه این تعامل را از نظر حقوقی بی‌فایده می‌دانند. هرچند که درنهایت وقتی با ناشر یا نویسنده‌ای روبه‌رو می‌شوند که به‌رغم فقدان اجبار قانونی به وظیفه خود عمل کرده و سراغ آنان رفته استقبال می‌کنند.

■ بازگردیم به آثار ولوس، این دومین ترجمه‌تان از نوشته‌های او است؟

بله، هرچند که کتاب اول تقریباً از هیچ حیث شباهتی به «بازگشت به پنج‌رود» ندارد. در آن کتاب که نامش «رمانی با یک طوطی» است، با داستانی در روزگار معاصر روبه‌رو هستیم. در آن برخلاف «بازگشت به پنج رود» خبری از تاریخ و وقایع تاریخی نیست. در آن استفاده زیادی از زبان مخفی خلافکاران و گانگسترهای روس شده و زبانی به‌کلی متفاوت با زبان «بازگشت به پنج‌رود» پدید آمده است.

■ از دشواری ترجمه آثار ولوس گفتید که بخشی برخاسته از حساسیت‌های او در به‌کارگیری زبان است؛ در خاطرم هست که خانم فرزانه طاهری هم در ترجمه رمان «پطرزبورگ» «آندری بیه‌لی» از مشکلات بسیار در مواجهه با زبان این اثر در ترجمه گفته بود. توجه خاص به زبان اثر خاص نوشته‌های امروز روسیه است یا این دو مورد استثنا هستند؟

اتفاقی است و نمی‌توان این دو نمونه را برای کلیت ادبیات داستانی روسیه قائل شد. در برابر این دو نویسنده، نویسندگان بسیاری هم هستند که تمایل به ساده‌نویسی دارند. ضمن اینکه سخت بودن زبان «بازگشت به پنج رود» متفاوت از رمانی است که خانم طاهری ترجمه کرده است. در نوشته «بیه‌لی» با بازی‌های زبانی روبه‌رو هستیم. ترجمه رمانی همچون «پطرزبورگ» بسیار دشوارتر است، این قبیل آثار گاهی حتی ترجمه‌پذیر هم نیستند. ولوس با همه دشواری‌هایی که زبان آثارش پیش روی مترجم می‌گذارد اما در مقایسه با «بیه‌لی» قدری آسان‌تر می‌نویسد و صرفاً دقت و وسواس بسیاری در انتخاب کلمات به خرج می‌دهد. گاهی این کلمات آنقدر کم‌کاربرد و دور از ذهن هستند که شاید حتی خواننده روس هم ناچار شود به فرهنگ لغت رجوع کند. من با آنکه حدود ۲۰ سال است که کار ترجمه انجام می‌دهم اما در ترجمه این کتاب گاهی با جملاتی روبه‌رو می‌شدم که حتی یکی از کلمات شان هم به گوشم نخورده بود و طبیعتاً در بسیاری از مواقع یافتن معادل‌های مناسب آنها در فارسی سخت بود. مواردی ازاین دست کار ترجمه را سخت می‌کند اما بی‌راه حل هم نیست. کتابی که خانم طاهری از «بیه‌لی» ترجمه کرده‌اند در مواردی حتی راه‌حل هم ندارد و ترجمه‌اش بی‌شک کار فوق‌العاده سختی است.

■ حساسیتی که ولوس نسبت به ساختار زبان آثار خود و پرهیز از تکرار دارد در مضمون رمان‌های او هم دیده می‌شود؟ اصلاً ویژگی مشترکی گذشته از این حساسیت در نوشته‌های او دیده می‌شود؟ به‌عنوان نمونه در این رمان با تصاویری روبه‌رو هستیم که اغلب از زبان رودکی که پیرمردی نابیناست ارائه می‌شود. این تصویری نوشتن به دیگر آثارش نیز قابل تعمیم است؟

تا به امروز توجهم به این نکته که در این کتاب با داستانی تصویری روبه‌رو هستیم یا نه جلب نشده بود. اما توجه به شعر را می‌توان ویژگی مشترک اغلب نوشته‌های او دانست که رد پایی از آن در اغلب کتاب‌های او دیده می‌شود. در «بازگشت به پنج رود» البته بحث از ردپا گذشته و خود شخصیت اصلی شاعری مشهور است. کارکرد اجتماعی شعر و ضرورت حضور آن در زندگی امروزمان یکی دیگر از دغدغه‌های ولوس است که در عمده نوشته‌های او مشهود است. اینکه شاعران چطور شعر می‌گویند، اینکه عده‌ای با تلاش بسیار شعری ماندگار خلق می‌کنند و برخی هم با استعداد خدادادی‌شان با صرف کمترین زحمت همین کار را انجام می‌دهند. او به مسأله واحد بودن اصول اخلاقی در میان ملت‌های مختلف هم در خلال نوشته‌های خود می‌پردازد؛ اینکه اساس آموزه‌های اخلاقی اغلب سرزمین‌ها یکسانند.

■ با توجه به جغرافیای خاصی که در آن متولد شده و کشوری که ساکن آن هست چقدر به مسائل سیاسی و اجتماعی روز توجه دارد؟

با اینکه ماجراهای این رمان متعلق به یک‌هزار سال قبل است اما قابلیت تعمیم به روزگار خودمان را هم دارد. انگار که نویسنده خواهان جلب نظر مخاطبان به این نکته بوده که تاریخ همواره تکرار می‌شود. بسیاری از اتفاقاتی که در خلال رمان می‌خوانید انگار در زمان ما موضوعیت بیشتری دارد و اصولاً ولوس شرایط و فضایی تاریخی را انتخاب کرده تا از طریق آن، دغدغه‌های امروز خود را بیان کند.

■ خودتان چطور شد به ترجمه نوشته‌های ولوس علاقه‌مند شدید؟

علاقه‌مندی‌ام به ترجمه آثار ولوس به دیدار و آشنایی نزدیکم با او طی برپایی یکی از دوره‌های نمایشگاه کتاب تهران بازمی‌گردد. او همراه با هیأتی از روسیه به ایران سفر کرد که برای شرکت در جلسه‌ای هم او را به دانشگاه تربیت مدرس دعوت کردیم. البته قبل از این دیدار می‌دانستم که نویسنده شاخصی است و جوایز متعددی هم برده. ابتدا کتاب «بازگشت به پنج‌رود» را خواندم اما ترجمه‌اش را به چند دلیل به تعویق انداختم و تصمیم گرفتم از رمان دیگرش، کتاب «رمانی با یک طوطی»، شروع کنم. اتفاقاً خودش هم تعجب کرد و گفت که انتظار داشته در ایران با ترجمه «بازگشت به پنج‌رود» شناخته شود. ضمن آنکه بحث ضرورت رعایت کپی‌رایت هم در میان بود. خوشبختانه هر دو ناشری که کتاب‌های ولوس را با همراهی آنها منتشر کرده‌ام به این مسأله متعهد مانده‌اند.

■ قدری هم از جایگاه این نویسنده در میان نویسندگان امروز روسیه بگویید.

ولوس از آن دست نویسندگان علاقه‌مند به جنجال‌های رسانه‌ای و گفت‌وگوهای مداوم نیست و حتی علاقه زیادی به حضور در محافل ادبی ندارد که دائم در چشم باشد. نسبتاً نویسنده گوشه‌گیری است و از همین رو در مقایسه با نویسندگانی که فعالیت اجتماعی بیشتری دارند شاید شهرت کمتری داشته باشد. ضمن اینکه به‌دلایلی که اشاره شد قدری هم کم‌کار است. ولی در میان منتقدان و خوانندگان حرفه‌ای ازجمله نویسندگان جدی به‌شمار می‌آید که بی‌تعارف هرکتاب تازه‌اش اتفاقی در ادبیات روسیه محسوب می‌شود. شاید در زمره پنج نویسنده نخست روسیه نباشد اما بی‌شک نویسنده مهمی است.

■ در میان شاعران فارسی زبان رودکی همچون حافظ و مولانا شانس جهانی‌شدن نیافته، توجه ویژه‌ای که ولوس در این رمان به زندگی رودکی نشان داده می‌تواند سبب کنجکاوی مخاطبان غربی شده و حتی به مطالعه درباره او و مشهورشدنش بینجامد؟

به‌نظر من که دور از تصور نیست اما تحقق آن نیازمند قدری توجه و سرمایه‌گذاری از سوی دولت خودمان نیز هست. «بازگشت به پنج‌رود» به برخی زبان‌ها ازجمله ارمنی و تاجیکی ترجمه شده اما درباره ترجمه‌اش به انگلیسی اطلاعی ندارم. در صورت همراهی مسئولان خودمان برای کمک به ترجمه این قبیل رمان‌ها به زبان‌های دیگر می‌توان به شناساندن ادبای ایرانی به جهانیان کمک کرد.

■ در آخر بگویید این روزها چه می‌کنید، شاهد ترجمه کتاب تازه‌ای از شما خواهیم بود؟

اتفاقاً همین هفته قبل ترجمه تازه‌ام در نشر هرمس منتشر شد. نمایشنامه «سیزدهمین رئیس» نوشته «آزات آبدولین» نویسنده‌ای از «باشقیرستان» که یکی از جمهوری‌های فدراسیون روسیه است. این کتاب در اواخر دهه ۱۹۷۰ در شوروی خیلی مورد توجه قرار گرفت. برای مذاکره درباره خرید کپی‌رایت کتاب ناچار به پیدا کردن خود نویسنده شدم که کار سختی بود؛ ۹۰ سالی دارد و در هیچ‌کدام از شبکه‌های اجتماعی عضو نیست و... هنگامی که سرانجام پیدایش کردم، فوق‌العاده تعجب کرد که چطور مترجمی از ایران به‌دنبال او رفته، آن‌هم وقتی نزدیک ۵۰ سال از انتشار کتابش گذشته است. ولی به‌هرحال به‌نظرم می‌رسد ماجرای کتابش هنوز هم برای ما هم جذابیت دارد.

درباره وضعیت امروز ادبیات، آیندگان قضاوت می‌کنند

این مترجم و استاد دانشگاه با توجه به اطلاعاتی که از وضعیت فعلی داستان و رمان روسیه دارد، دراین باره که باز هم می‌توان شاهد گذر جریان اصلی ادبیات جهان از این سرزمین بود یا نه، می‌گوید:

«به آن مفهومی که در سؤال مطرح شده نه‌تنها درباره ادبیات روسیه، بلکه بعید می‌دانم درباره ادبیات هیچ کشور دیگری رخ بدهد. ادبیات روسیه بعد از فروپاشی شوروی قدری افت پیدا کرده، شبیه وضعیتی که ادبیات همه کشورها در مقایسه با قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم با آن روبه‌رو شده. شرایط جهانی ادبیات به‌گونه‌ای شده که همه تقریباً در یک سطح هستند. البته بعید نیست با توجه به پیشینه داستان‌نویسی در روسیه بازهم شاهد خلق شاهکارهای جهانی باشیم. هم‌اکنون برای قضاوت زود است، این را آیندگان می‌توانند پاسخ دهند، اینکه چه آثاری حتی با گذر زمان فراموش نمی‌شوند و صدسال دیگر هم جزو کتاب‌های خواندنی هستند. مسأله‌ای که درباره ادبیات داستانی خودمان هم صادق است. همین حالا ما هم آثار ارزشمند ادبی در سطح جهانی کم نداریم منتها سنگینی سایه سیاست و تحریم‌ها سبب حذف تعاملات ادبی شده است. بحث ارزش آثار ادبی‌مان در میان نیست؛ مشکل ادبیات امروزمان نحوه عرضه آثار است نه سطح کیفی آنها. در همین کشور روسیه، مردم هیچ آشنایی با ادبیات امروز ما ندارند، آن هراز چندی هم که آثاری از کشور ما به روسی ترجمه شده‌اند کتاب‌های درخور توجهی نبوده‌اند که بتوان آنها را مصداقی از داستان‌نویسی امروزمان دانست.»